روزنامه شرق

سه شنبه ● ۴ تیر ۱۳۹۲ ● ۱۶ شعبان ۱۴۳۴ ● ۲۵ ژوئن ۲۰۱۳ ● سال دهم ● شماره ۱۷۶۵ ● ۱۶صفحه

روزنامه شرق
روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسوول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین، خیابان الوند، کوچه آرشیا، پلاک ۶
تلفن: ۹۲-۸۸۶۵۴۳۹۰ نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹ تلفن آگهی‌ها: ۸۸۱۹۲۸۷۷
امور مشترکین: تلفن: ۳۲-۸۸۸۱۴۲۳۰
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵-۶۶۲۷۲۱۳۰
چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲
www.sharghdaily.ir

تهران: اذان ظهر ۱۳:۰۷ اذان مغرب ۲۰:۴۵ اذان صبح فردا ۴:۰۳ طلوع آفتاب ۵:۵۰

گرامیداشت دکتر «عباس حری» در شورای کتاب کودک

ایسنا: «گرامیداشت دکتر عباس حری»، موضوع هم‌اندیشی تیرماه فرهنگنامه کودکان و نوجوانان قرار گرفت. در این هم‌اندیشی نوش‌آفرین انصاری به نقش دکترحری در شورا و فرهنگنامه و عبدالعلی جهانشاهی و میترا لطفی به نقش این شخصیت فرهنگی و علمی در نمایه‌سازی جلد ۱۱ فرهنگنامه خواهند پرداخت. عباس حری، هفتم اردیبهشت‌ماه بر اثر ابتلا به بیماری در سن ۷۷سالگی از دنیا رفت. این هم‌اندیشی در تاریخ چهارم تیر ۱۳۹۲ از ساعت ۱۶ تا ۱۸ در کتابخانه تحقیقاتی شورای کتاب کودک برگزار می‌شود.

کاپوچینو

اشتباه می‌کردید «اوریانا»

مزدک علی‌نظری

● میان عکس‌هایی که دوست برزیلی‌ام «اورلی» از وقایع اخیر کشورش برایم فرستاده، این یکی حسابی حواسم را پرت کرده. روی پلاکارد نوشته است: «جوانان ۱۹۶۸ از جوان‌های ۲۰۱۳ حمایت می‌کنند.» دهه ۶۰ میلادی، دوران انفجار آرمان‌ها و خودنمایی آرمانگراهای بزرگ؛ و ۱۹۶۸، سالی که انگار چیزی بیش از یک سال بود. پاییز آن سال المپیک مکزیکو هم با اعتراض جوانان به سیاست‌های دولت «ارود» به خشونت کشیده شد و صدها نفر کشته شدند. «اوریانا فالاچی» در فصل پایانی کتاب «زندگی، جنگ و دیگر هیچ» نوشته است که وقتی از ویتنام بازگشته بوده، به مکزیک می‌رود و برای ثبت وقایع با دانشجویان همراه می‌شود. آنها می‌گفتند: «این بازی‌های لعنتی برای ما میلیاردها اسکناس خرج برمی‌دارد و شرم‌آور است که این همه پول برای المپیک خرج شود، در حالی که ملت ما از گرسنگی در حال مرگ است.» اوج این اعتراضات دوم اکتبر و در میدان «سه فرهنگ» است. آن شب پلیس و ماموران لباس شخصی معترضان را با خشونت تمام سرکوب می‌کنند و «فالاچی» که رگبار گلوله‌ها تنش را سوراخ کرده، جان به در می‌برد. بعد به ریودوژانیرو می‌رود؛ «شهر خدا»، جایی که این روزها مرکز اعتراض‌ها در برزیل است. اینجا «فرانسوا» خبرنگار فرانسوی که با هم در ویتنام بوده‌اند را می‌بیند و گفت‌وگویی در می‌گیرد:

«فالاچی: اینجا چه خبر است؟

فرانسوا: هیچ. نه کسی را تیرباران می‌کنند و نه به ماه می‌روند. اینجا فقط آفتاب است. همین!

- ولی آفتاب همان آفتاب ویتنام ما نیست؟

- نه، نه آن آفتاب است، نه آن دریا و نه آن مردم. آنها را دیدی؟

- بله آنها را دیدم. هزاران‌هزارنفر از آنها را دیدم که در پلاژ «کوپاکابانا» زیر آفتاب استراحت می‌کردند. بی‌تفاوت و بدون احساس مسوولیت و فارغ از هرچه در اطرافشان اتفاق می‌افتد. مثل سوسمارها، فقیر و غنی، سفید و سیاه، پیر و جوان، زن و مرد. سوسمارهای زیر آفتاب. و این سوسمارها آفتاب را ترک نمی‌کنند مگر آنکه بخواهند به استادیوم «ماراکانا» بروند تا در آنجا پرچم‌هایشان را تکان دهند. می‌دانی کدام پرچم‌ها؟ پرچم تیم‌های فوتبالشان را!

- بی‌حرکتند و خوشحال.

- فرانسوا، می‌گویند اینجا ویتنام آینده خواهد بود.

- من هم قبل از آنکه آنها را ببینم همین فکر را می‌کردم. به «چه‌گوارا» فکر می‌کردم و با خود می‌گفتم «من انسان‌ها را ترک می‌کنم تا به دیدن انسان‌های دیگر بروم. طوفانی در این سرزمین آغاز خواهد شد. می‌مانم تا طوفان را ببینم.» ولی چه‌گوارا مُرد، آنها او را زیر نور آفتاب کشتند و دیگر در اینجا طوفانی نخواهد شد.» درست یک سال پیش از حادثه مکزیکو، اکتبر سرخ سال قبل بود که چه‌گوارا را در بولیوی کشته بودند. و فرانسوا و فلاچی امیدشان به وقوع طوفان را از دست داده بودند. نمی‌دانستند که سال‌ها بعد، همین جوان‌ها که در آفتاب کوپاکابانا لم داده‌اند، در کنار جوان‌های نسل آینده طوفانی بزرگ را رقم خواهند زد. از ماراکانای بزرگ دل خواهند کند و این «بزرگ‌ترین استادیوم جهان» هم برابر سیل جمعیت‌شان حقیر خواهد شد. آن مردم دیوانه فوتبال، حالا «آموزش و بهداشت عمومی» می‌خواهند و روی پلاکاردهایشان می‌نویسند: «یک معلم از نیمار ارزشمندتر است». همان نیمار که ستاره و سمبل فوتبال حالای آنهاست. و در آخر، فلاچی و فرانسوا با ناامیدی به تماشای مجسمه معروف مسیح در ارتفاعات ریو می‌روند: «روی بلندی «کوروکووادو» مسیح دست‌هایش را باز کرده و دعایمان می‌کند و مانند رویایی وسوسه‌انگیز است و در شب حالت به‌خصوصی دارد. مثل اینکه ستاره‌ای از آسمان آمده تا ما را به تعجب وادارد و به ما بقبولاند که معجزه وجود دارد. و بعد وقتی آن بالا می‌روی، متوجه می‌شوی که آن یک ستاره نیست، یک رویا نیست، یک معجزه هم نیست، بلکه فقط مجسمه‌ای است بزرگ که از هزارو ۱۴۵ تن سنگ ساخته و به وسیله پروژکتورهای جنرال‌الکتریک روشن شده.» اوریانا جمله‌های قبلی خودش را فراموش می‌کند، آنجا که وقتی داشت در مکزیکو با مرگ دست و پنجه نرم می‌کرد، فکر کرده بود: «به‌دنیا آمدن و مردن به چه درد می‌خورد؟ به این درد می‌خورد که پیش از اینکه درخت یا ماهی باشیم، انسان باشیم. به این درد می‌خورد که عدالت را جست‌وجو کنیم، چون عدالت وجود دارد و اگر وجود نداشته باشد باید به وجودش بیاوریم. پس مهم مردن نیست. مهم، مردن به طریق درست است.» اوریانای آرمانگرا و زودجوش، زود قضاوت کردی! به فرانسوا هم بگو. بگو امروز طوفان سراسر کشور قهوه و فوتبال را برداشته و برزیلی‌ها - از نسل ۶۸ گرفته تا جوانان ۲۰۱۳ - با شعار Paz (صلح)، چهره دیگری از خود به نمایش گذاشتند. قهوه سر رفت، فوتبال تمام شد. آنها حالا عدالت می‌خواهند و اگر نیست، می‌خواهند به وجودش بیاورند.

برداشت آخر

جایزه «غریفین» در دست پرنده پوشالی «غسان زقطان»

وقتی در، از سمت ترس باز می‌شود

مریم حیدری

«غسان زقطان»، شاعر فلسطینی توانست جایزه جهانی شعر «گریفین» را از آن خود کند. این جایزه، برای کتاب «چون پرنده‌ای پوشالی به دنبالم» با ترجمه مترجم آمریکایی-فلسطینی، فادی جوده، به او داده شد، کتابی که اخیرا از سوی انتشارات دانشگاه یال منتشر شده است. جایزه «غریفین» از مهم‌ترین جایزه‌های جهانی ویژه شعر است. این جایزه در سال ۲۰۰۰ در کشور کانادا و با هدف «تشویق خلاقیت شعری» تاسیس شد و درواقع بر نقش بارز شعر در زندگی معاصر به‌ویژه در زمینه فرهنگ تاکید دارد. «غریفین» هر سال به یک شاعر از کانادا در بخش محلی و یک شاعر جهانی تعلق می‌گیرد که کتابش به زبان انگلیسی تالیف یا ترجمه شده باشد. مبلغ جایزه هم ۶۵هزار دلار کاناداست.

پیش از این دولت کانادا از دادن ویزا به غسان زقطان برای شرکت در شب‌شعرهای پیش از جایزه و جشن توزیع جایزه، خودداری کرده بود، اما در پی اعتراض به این تصمیم که به اعتراضی جهانی در رسانه‌ها و فیس‌بوک تبدیل شد، دولت کانادا از تصمیمش منصرف شد.

غسان زقطان متولد ۱۹۵۴ در حومه شهر «بیت‌لحم» است. از سال ۱۹۸۲ در کشورهای مختلف زندگی کرد و مجموعه‌شعرهایش را در تونس و قبرس و جاهای دیگر منتشر کرد که از آنها می‌توان به «قهرمانی اشیا»، «نه به‌خاطر خودم» و «آسمان سبک» اشاره کرد. پس از انتشار «قهرمانی اشیا» در سال ۱۹۸۸ بود که توجه شاعران و منتقدان فلسطینی و عرب به زقطان و شعرش جلب شد.

شعر غسان زقطان از اندوه و اشتیاق برای وطن خالی نیست. اما او توانسته است در کمال مهارت و زیرکی شاعرانه، شعرش را از اغراق و تصنع مصون دارد. مترجمش، فادی جوده، که به همراه غسان به این جایزه دست یافته، درباره شعرش گفته است: او «شاعری است که نوشتن شعر را از یک صفحه سفید آغاز نمی‌کند، بلکه ابتدا پوسته معمول را از شعر برمی‌کند و می‌نویسد.» هیات داوران جایزه هم درباره مجموعه شعرش گفته بود: «این کتاب به یادمان می‌آورد چرا زندگی می‌کنیم و چگونه در میان جنگ و یأس و تحولات جهانی به زندگی ادامه دهیم.» کول سوینسن، نویسنده انگلیسی اعتقاد دارد که نوشته‌های این شاعر فلسطینی به جزییات زندگی روزمره اتصالی محکم دارد و این جزییات را در ساختار تاریخی منسجم و قوی بیان می‌کند و از این جهت، «حساسیت‌های جدیدی را وارد زبان انگلیسی می‌کند.» غسان زقطان، عضو شورای اجرایی موسسه «محمود درویش» نیز هست. این موسسه، درباره پیروزی عضوش در دست‌یابی به این جایزه بزرگ اظهار کرد: «این پیروزی در پی مسیر شعری طولانی و پرباری حاصل شده است که طی آن، شاعر توانسته مساله بزرگ ملتش و ارزش‌های والای انسانی‌اش را با واژگان شعری زیبایی بیان کند که از بلاغت و صناعت‌های ادبی ساختگی خالی است»، با اشاره به این موضوع که زقطان با تجربه شعری خود توانست چهره فلسطین را در قالب درخشان‌ترین و زیباترین و عمیق‌ترین تصاویر شاعرانه به جهان ارایه کند. این نخستین بار است که شاعری فلسطینی به این جایزه دست پیدا می‌کند. زقطان، خود، در مراسم اعلام نتایج در شهر تورنتو کانادا گفت: «این جایزه، از نظر شخصی برای من مهم است، اما در سطح ادبیات فلسطین و جهان، مهم‌تر است.» این روزها گویا فلسطین، مسیر فتح قله‌های ادب و هنر را می‌پیماید. شنبه‌شب گذشته‌نیز در مراسم پایانی برنامه Arab Idol، محمد عساف، خواننده جوان فلسطینی، این لقب و مقام اول مسابقه را از آن خود کرد و شادی و جشن و سرور را برای خیابان‌های فلسطین به ارمغان آورد. جشن و سروری که خبرنگار رویترز آن را به جشن عید فطر و فینال جام‌جهانی تشبیه کرد؛ و پیش از همه اینها، فلسطین، محمود درویش را داشته است؛ افتخار بزرگش و پیامبر زیبایش که جادوی شعر و اعجاز کلماتش همچنان سایه بر روح عاشقان شعر و مریدان شعرش دارد. این پیروزی‌ها می‌آیند، شادی می‌آورند، نام فلسطین را بزرگ‌تر و مقدس‌تر می‌کنند تا آن روز بیاید که فلسطین، آزادی‌اش را جشن بگیرد و روزی که جهان، در صلح و محبت و دوستی زندگی کند؛ «روزی دیگر» (چنان‌که محمود درویش می‌گوید) «عروسین دیدار.»

«گرگ‌ها» یک شعر از «غسان زقطان»

کوچ پرنده از قلبش
دشت را سپید می‌کند.
آن‌گاه، حکایت سپید است
خواب، سپید و
سکوت، دلیلِ راه آن کس که صدایش می‌کنند.
وقتی در، از سمتِ ترس باز می‌شود
خنده‌ای از خاک، خواهد رویید:
ترانه‌ای برای زمستانِ بزرگ.
و صدای کسانی که مدت‌هاست رفته‌اند
مثل ملخ خواهد پرید
وقتی در باز می‌شود.
دمی منتظر باش که خشک شویم
دمی منتظر باش
افسوسی بیهوده در پی ماست
چون پرنده‌ای سفالی...
مراقب قلاده‌های آویزان از سقف باش...
وقتی چراغ را روشن می‌کنی
یا تنها بسنده می‌کنی به نشستن
مراقبِ جوانه‌های بیرون‌زده از زمین باش...
صدایت در اتاقم، سکوت را سربه‌نیست می‌کند
سکوتِ ظرف‌ها
سکوتِ طاقچه‌ها
سکوتِ نوشتن
سکوتِ روشنایی
سکوتِ ماندن...
که سال‌هاست دارم برای خودم جمع می‌کنم
به آرامی کسی که در رفتنِ باغ، با تابستان خلوت می‌کند
یا غیاب را بازمی‌گرداند
غیاب
غیابی که از پا نمی‌ایستد!

یاد استاد

سلام آقای فرمانفرماییان!

علی اعطا

برای معماران هم‌نسل من، «عبدالعزیز فرمانفرماییان» نامی پرآوازه است: شاهزاده قاجاری که در دوران پهلوی دوم معمار پروژه‌های بزرگ دولتی شد. در ذهن من و هم‌نسلان من، او معماری است که توانست پروژه‌های بزرگ مقیاس دولتی را به‌شایستگی طراحی کند و به‌شایستگی به سرانجام برساند؛ گیرم که شاهزاده قاجاری باشد و گیرم که این برادر و آن عموزاده و فلان مسوول مملکتی راه را برایش هموار کرده باشند. عبدالعزیز فرمانفرماییان، از نظر من از دو جنبه دارای اهمیت است؛ اول اینکه با او و به اعتبار تلاش او بود که در حوالی دهه ۴۰ زمینه حضور پدیده‌ای به نام «مهندسی مشاور ایرانی» در ساختار مدیریتی - اجرایی ایران ایجاد شد. شکل‌گیری شرکت‌های مهندسی مشاور ایرانی را مترادف بگیریم با ایجاد ظرفیت فنی در شرکت‌های ایرانی برای انجام پروژه‌های بزرگ مقیاس دولتی. فرمانفرماییان به‌واسطه نوع ارتباطات و نشست و برخاست‌ها و البته شایستگی و دانش فنی‌اش، آغازگر این جریان شد. در بخشی از کتاب خاطرات عبدالمجید مجیدی یکی از روسای سازمان برنامه در دوران پهلوی، از این تحول در سال‌های دهه ۴۰ - در زمان ریاست ابوالحسن ابتهاج بر این سازمان- به اجمال گفت‌وگو شده است. دیگر اینکه به لحاظ سبک‌شناختی آثار فرمانفرماییان بی‌هیچ تردید ورقی از تاریخ معماری معاصر ایران هستند؛ ساختمان مخابرات میدان توپخانه، ساختمان پست، برج‌های سامان، ساختمان بانک کشاورزی، مجموعه ورزشی آزادی، ساختمان شیشه‌ای صداوسیما و دیگر آثار، در چارچوب سبک بین‌المللی طراحی شده‌اند که معماری تمام سرزمین‌ها را به‌سوی نوعی یکسان‌سازی هدایت می‌کرد؛ بی‌هیچ ارتباطی با زمینه. و البته گفتمان حاکم گویی راهی دیگر را برنمی‌تافت. در میان تمامی این آثار مشخصا مدرن با زبان رایج بین‌المللی، آثار دیگری از این معمار بزرگ را می‌توان سراغ کرد که با زبان دیگری سخن می‌گویند؛ مسجد دانشگاه تهران و پاوین ایران در اکسپوی مونترال مثال‌های بارز این نوع معماری است. حتی اگر او مسجد دانشگاه تهران را به شیوه‌ای مدرن و با جوهره ایرانی _ اسلامی ساخته باشد و حتی اگر او بعدها در یک خود انتقادی صراحتا گفته باشد که ما متوجه نبودیم که وارث چه معماری فوق‌العاده و بی‌همتایی هستیم، همان آثار برگرفته از سبک بین‌المللی او در ذهن من و بسیاری از هم‌نسلان من، بی‌هیچ شک و شبهه‌ای از بهترین آثار باقی‌مانده در این سبک و سیاق هستند. در پایان؛ امشب که این چند خط را می‌نویسم، به او سلام می‌کنم. به آثار او. به این معمار دردانه دهه‌های ۳۰ و ۴۰ و ۵۰؛ اما هر اثر او را که مرور می‌کنم، باز تصویری از ذهنم پاک نمی‌شود: همین سال‌های اخیر، در فیلم کوتاهی که از زندگی و آثار او ساخته شده بود، کسی از او پرسید: آقای فرمانفرماییان، این روزها در پاریس چه کار می‌کنید؟ و او گفت: دق می‌کنم.

آروین
arvinmad@gmail.com

کارتون خواب

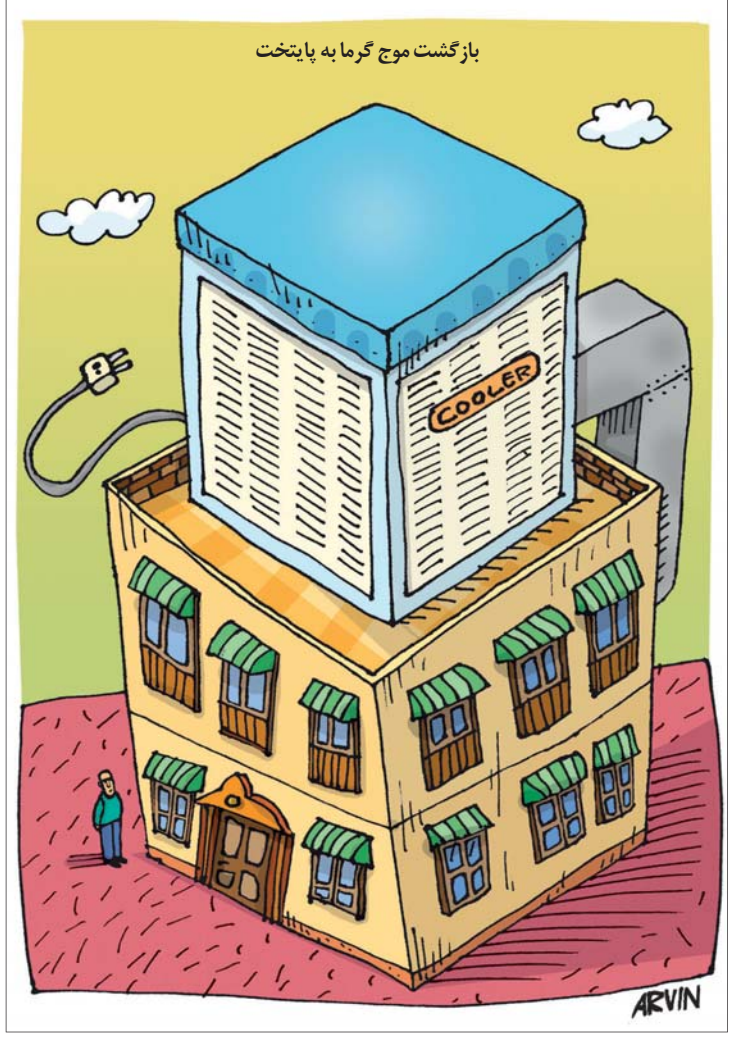

چرتکه

قیمت واقعی دلار چقدر است؟

امیرهادی انواری

یک) خوب یا بد دولت دهم هر کاری که نکرد اکثریت مردم ایران را به صرافها و زرگران آماتوری تبدیل کرد که نه برای کسب سود، بلکه تنها و تنها تلاشی می‌کردند برای حفظ ارزش پس‌اندازشان. در دنیای ما و در کشورهایی که اقتصادشان با ایران تفاوت دارد، مبنای محاسبه نرخ برابری ارزها عموما یکی، برابری قدرت خرید است و دیگری تراز پرداخت‌ها، این دو در ایران ـ به دلایل زیادی ـ زیادی جوابگو نیست! یک راه دیگر هم هست که طی آن یک سال را پایه قرار داده و تورم در حوزه دو واحد پول را از هم کسر کرده و سال به سال قیمت ارز دوم را محاسبه کنیم. فرمول این محاسبه برابر:

درصد تورم جهانی در سال فعلی-درصد تورم ایران در سال فعلی= مابه‌التفاوت دو درصد تورم در سال فعلی

مابه‌التفاوت درصد تورم در دو حوزه متناسب با نرخ دلار در سال قبل+ نرخ دلار آزاد در سال گذشته= نرخ واقعی دلار در سال فعلی

با این روش ارزش واقعی دلار بر اساس نرخ دلار آزاد در سال ۱۳۸۰ که ۸۰۱ تومان بوده، در اردیبهشت سال ۱۳۹۲ طبق جدول زیر تقریبا چهارهزارتومان است.

دو) اما واقعیت این است که در ایران، دلار به‌مثابه یک کالا، عرضه‌کننده‌ای دارد. اصل دلاری که به کشور وارد می‌شود در انحصار دولت است و دولت هم باید این دلار نفتی را تبدیل به ریال کرده و به خزانه واریز کند. بنابراین جایی که در آن قیمت دلار تعیین می‌شود نه فرمول‌ها هستند، نه بازار آزاد، بلکه دولت با شل و سفت کردن شیر تزریق ارز به بازار در این صحنه بازی می‌کند. البته این شل کردن برای دولت هزینه‌های سنگینی دربردارد، دولت فعلی یا بعدی به هر حال برای کاهش هزینه‌های خود ناگزیر از واقعی کردن قیمت دلار است. آنچه مشخص است اینکه پرداخت این هزینه سنگین برای دولت منطقی نیست و دیر ی ا زود، باید این قیمت واقعی شود؛ آنچه این روزها روی تابلوی صرافی‌هاست، بیشتر شبیه جو روانی صرافی‌های آماتور است، چرا که نه تحریمی برداشته شده و نه تغییری در تجارت خارجی کشور رخ داده است. البته نباید از دلارهایی که در گاوصندوق‌ها ذخیره شدند غافل شد؛ مشخص نیست حجم و ارزش این گاوصندوق‌ها چقدر است، چقدر از کشور خارج شده و چقدر در کشور باقی مانده، اما اگر رقم بالا باشد بازگشت این دلارها (یا سکه‌ها و طلاها) که دولت دهم چوب حراج به آنها زده بود، به بازار می‌تواند اتفاقات جالبی را رقم بزند!

سال	نرخ تورم ایران	نرخ تورم جهان	برآورد (تومان)
۱۳۸۰	۱۱/۴	۴/۲	–
۱۳۸۱	۱۵/۸	۳/۵	۸۹۹,۵
۱۳۸۲	۱۵/۶	۳/۷	۱۰۰۶,۶
۱۳۸۳	۱۵/۲	۳/۶	۱۱۲۳,۳
۱۳۸۴	۱۰/۴	۳/۷	۱۱۹۸,۶
۱۳۸۵	۱۱/۹	۳/۷	۱۲۹۶,۹
۱۳۸۶	۱۸/۴	۴	۱۴۸۳,۶
۱۳۸۷	۲۵/۴	۶	۱۷۷۱,۴
۱۳۸۸	۱۰/۸	۲/۵	۱۹۱۸,۵
۱۳۸۹	۱۲/۴	۳/۷	۲۰۸۵,۴
۱۳۹۰	۲۱/۵	۴/۸	۲۴۳۳,۶
۱۳۹۱	۳۱/۵	۴	۳۱۰۲,۹
۱۳۹۲*	۳۱	۴	۳۹۴۰,۷

نرخ تورم ایران در ۱۲ماهه منتهی به اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۲

مخبرالدوله

«جورج اورول» چرا می‌نوشت؟

ایسنا: پاسخ جورج اورول به اینکه چرا می‌نویسد، در ایران منتشر شد. کتاب «چرا می‌نویسم» نوشته جورج اورول با ترجمه آناهیت کزازی از سوی نشر آیدین منتشر شده است. این کتاب که در قالب رمان نوشته شده، با هدف ارایه جنبه‌های نوین شیوه اندیشیدن اورول، باورها و عقاید او در زمینه‌های گوناگون به دوستداران این نویسنده سرشناس انگلیسی، ترجمه شده است. سال گذشته رمان «همه‌جا پای پول در میان است» اورول با ترجمه رضا فاطمی از سوی نشر مجید به چاپ رسید. همچنین ترجمه دیگری از رمان «زنده‌باد کاتالونیا»ی این نویسنده مطرح قرن بیستم به قلم مهدی افشار در سال گذشته منتشر شد. رمان «زنده‌باد کاتالونیا» در کنار رمان‌های «مزرعه حیوانات» و «۱۹۸۴» سه اثر مهم و تاثیرگذار این نویسنده‌اند، با این توضیح که رمان «زنده‌باد کاتالونیا» به اندازه آن دو رمان دیگر در بین مخاطب‌های فارسی‌زبان شناخته‌شده نیست.

با شما نبودم

شک‌های بالدار

امید بلاغتی

● جانم برایتان بگوید که تیرماه آمد و این فصل گرما، فصل وفور شک است. در داراب ما همزمان نه‌تنها تردیدها و شک‌های هستی‌شناسانه هجوم می‌آورند به آدم، که شک‌های بالدار مثلا حتی در زمان خوابتان بر شما هجوم می‌آورند و وای به روز و روزگارتان. حتما می‌دانید در داراب ما به «سوسک» می‌گویند «شک» و هنوز هیچ مفسر و زبان‌شناسی نتوانسته است کوچک‌ترین دلیلی برای این نامگذاری بیابد. اما امان از شک‌های بالدار. راستش به‌گمانم در تاریخ این ملک هم این فصل‌ها و دوره‌ها، فصل‌ها و دوره‌های شک و تردید است. برای همین بنده مجددا عرض می‌کنم این مسیر و رفقایی که برایتان شرح می‌دهم حتما پرتوی از حقیقت بر آنها تابیده است اما چقدرش را خدا می‌داند.

● رفقایی ما داریم که در کلیت مفهوم بیزاری از وطن و مردم می‌گنجند. اما بیش از ۱۵سال است سوال اساسی بنده از ایشان این است که خب چرا نمی‌روند از این مملکت؟ بر فرض مثال، این دوستان بنده شادی مردم بعد از رفتن به جام‌جهانی را شادی‌های استادیومی می‌نامند و حرکات موزون تولید شده مردم در چارچوب قانون را المپنیسم می‌دانند و آن را با جنبش آزادیخواه کشور دوست و همسایه «گینه‌بیسائو» در فلان سال میلادی که مردم آمده بودند توی خیابان و همه کتاب بیگانه «آلبر کامو» را می‌خواندند و در شعارهایشان مبانی اگزیستانسیالیسم را فریاد می‌زدند را مقایسه می‌کنند و کلی هم زجر می‌کشند از این فضای ناآگاه. بعد ما هرچه مرور می‌کنیم و سرچ، ردی از جنبشی در گینه‌بیسائو نمی‌یابیم و خلاصه باورمان شده است که خب حتما بوده است این جنبش و شادی در کشور دوست و همسایه و ما چقدر عقب‌افتاده‌ایم و از این به‌بعد تصمیم گرفتیم هر وقت تیم‌ملی رفت جام‌جهانی از خانه که بیرون آمدیم شعارهایی را از توی تاریخ بیهقی و آسیا در برابر غرب «شایگان» استخراج کنیم و شده است به‌زور مردم را وادار کنیم این شعارها را بدهند تا شاید این رفقای همیشه ناراضی ما راضی شوند و خوششان بیاید. اما اینکه با همه این بحران‌ها که این مردم نابخرد در ذهنشان ایجاد می‌کنند، چرا نمی‌روند همان گینه‌بیسائو، خدا می‌داند! اما مادر ما آن‌دفعه گفت حتما نان و نامشان به اینجا ماندن است ما البته عرض کردیم چه بدانیم.

● یکسری رفقای غریب و عجیب هم ما داریم که اصلا بلابه‌دور. کلا در کتمان به سر می‌برند. چند روز است به اینها می‌گوییم برادر من، خواهر من، ملت رای دادند، آقای حسن روحانی منتخب مردم شد، امید باز آمد. اینها می‌گویند نه اصلا هم اینطور نیست. اصلا هم در ایران رای ندادند. می‌گوییم ای بابا چطور رای ندادند؟! ما با چشم خودمان دیدیم. اینها هم می‌گویند ما هم با چشم خودمان دیدیم. می‌گوییم خب کجای ایران را دیدید می‌گویند دو تا حوزه اخذ رای بالاتر از پارک‌وی و یکی در مقدس‌اردبیلی خلوت بوده است. همین یعنی در ایران رای نداده‌اند. حالا هی از ما توضیح که برادرم، خواهرم ایران الان بالاتر از پارک‌وی و مقدس‌اردبیلی است؟ از آنها که هست و همین است که هست. بعدم آن جمله لامصب «مارک تواین» را نقل می‌کنند. عجیب‌تر اینکه می‌گویند تیم‌ملی جام‌جهانی نرفته است و تصاویری که دیدید مال سال ۸۷ است و این همان وانموده‌های بودریاری است و تصویر همه واقعیت نیست و آنچه دیدید وهم واقعیت بوده است وگرنه تیم‌ملی یک ماه پیش حذف شده است. حالا از ما هی اصرار که باشد شما از همه عالم داناتر، اما خب ۷۶ ایران و استرالیا بود، لباسشان زرد بود، مارک بوسنیچ داشت، تازه مدل موهایش هم دی‌کاپریویی بود، خداداد عزیزی داشت، این یکی چشم‌بادامی بودند، لباسشان قرمز طوره بود، پوستشان زرد! مگر قبول می‌کنند. اصلا می‌گویند کار فتوشاپ است و افتر افکت. راستش داریم کم‌کم شک می‌کنیم به عقل آنها یا به عقل خودمان یا آنها را باید یک دور لاقل با مترو تهران بچرخانیم تا یک تصویر تازه از مام وطن ببینند یا باید خودم دوباره فیلم ماتریکس را ببینم شاید دستم آمد چی‌به‌چی است.

● یکسری رفیق هم دارم که یکسری رفیق دیگر دارند که مدام به آنها می‌گویند «بیا تا برویم از این ولایت من و تو، تو دست مرا بگیر و من دامن تو» و الخ... این طبقه‌بندی ادامه دارد.

رویداد

تجلیل کتابخانه حسینیه ارشاد از «بهرام عکاشه»

● **مهر:** مراسم تجلیل از ۴۵ سال خدمات علمی بهرام عکاشه پیشگام و متخصص زلزله‌شناسی ایران، در کتابخانه حسینیه‌ارشاد برگزار خواهد شد. در این برنامه دانشجویان دکتر عکاشه، جمعی از همکاران و استادان زلزله‌شناسی و زمین‌شناسی کشور دقایقی در مورد خدمات وی سخنرانی خواهند کرد. در ادامه این برنامه نیز عکاشه در رابطه با لرزه‌خیزی ایران سخنرانی خواهد کرد. مراسم تجلیل از خدمات بهرام عکاشه روز پنجشنبه ششم تیر از ساعت ۱۰ تا ۱۲ در کتابخانه عمومی حسینیه‌ارشاد واقع در خیابان دکتر علی شریعتی برگزار خواهد شد.